

# فرهنگ یاری در کشتکاری

تحقیق و نگارش: مرتضی فرهادی  
«...تعاونوا علی البر والتقوی،  
ولا تعاونوا علی الاثم  
والعدوان...»  
قرآن کریم. المائدة ۳۰

برخورد سازنده، خلاق و هشیارانه با این دشواریها، چه در زمینه تولید و چه در زمینه مبارزه با طبیعت، و دیگر عرصه‌های زندگی اجتماعی، به آفرینش شکلیهای بسیار متنوع و سازگاری از «همیاری» ها و «تعاونیهای سنتی»، در جامعه ایرانی انجامیده است.

طبیعت (شرایط اقلیمی و جغرافیایی دشوار) از سوئی، و فرهنگ «باری دوست» و پراخوت اسلامی و ایرانی از سوی دیگر، در درازای زمان، مردم ما، وبه ویژه روستائیان و کوچ نشینان ما را هرچه بیشتر بهم پیوند داده وبه یکدیگر وابسته کرده است.

«باری» و «همیاری» از ویژگیهای جوامع سنتی است. جامعه سنتی ما نیز در گذشته و حال، و در موارد گوناگون و برای مقابله با دشواریهای زندگی به چنین راه‌حلهائی نیازمند بوده و هنوز نیز هست. فقر اقتصادی، فقدان امنیت، خست و خشونت



روشهای خردمندانه استفاده از منابع آبی موجود، در مناطق کم آب ترسب پیدایش، تعاونیهای بسیار کهنی در زمینه تولید گروهی، در زمینه کشاورزی گردیده است.

گرچه «آبیاری» خود چیزی جدا از «کشتکاری» نیست، اما به خاطر اهمیت فوق العاده آن در سرزمین ایران، یاریگریهای مربوط به آب و آبیاری را در فصلی دیگر، جداگانه یاد خواهیم کرد.

در زمینه کشتکاری، یاریگریهایی که در برامون کشت غلات شکل گرفته، بیش از سایر کشتهای بوده است، چرا که کشت گندم وجود در درجه اول و برنج در درجه دوم، هم از نظر وسعت کشت و کمیت و هم از نظر اهمیت، قرنهای در مرکز کشاورزی ایران جای داشته است، در مورد برنج به مسائل یاد شده بالا، دشواری کشت را نیز باید افزود.

گاه نیز، کشتهای نسبتاً تازه و غیر بومی همچون تریاک، به یاریگریهای زیادی نیاز داشته است، که این به خاطر ماهیت آن بوده است.

نگارنده کوشیده است که در شروع بیان هر یاریگری، دلایل و ضرورتیهای پیدایش هر کدام را توضیح دهد.

تغییر و تکمیل ابزارهای کار و ورود ماشینهای کشاورزی به روستاها، اگرچه در برخی زمینهها ضرورت یاریگریها را از میان برداشته، اما در برخی موارد نادر، شکلهای تازه ای از یاریگریها را به وجود آورده است، همچون «همیاری» گسترده ای که در دوسه دهه اخیر در مورد خرمنکوبی با خرمنکوبهای ثابت به وجود آمده است. و این نشان می دهد، که در صورت احساس نیاز، کشاورزان ما، توان و نرمش لازم برای خلق و ایجاد یاریگریهای جدید را دارند.

در بخش نخست این فصل، نمونه هایی از یاریگریهای مربوط به کشتهای یکساله و «زودبهره» همچون یاریگری در زمینه بیل زدن زمین، یاریگری در گاو یاری، بذرافشانی، وجین کردن، نشاکاری، مبارزه با ملخ، پنبه چینی، «تریاک زنی» و «تریاک گیری» گل چینی زعفران، ساختن «خرمنجا»، «خرمنکوبی» و... و بالاخره «بنه» ها ارائه گردیده است، و در بخش دوم این فصل، یاریگریهای مربوط به کشتهای «دیربهره» و باغداری همچون یاریگری در احداث باغ نو، «باغ اسپار»، «چینه کشی باغ»، یاریگری در مبارزه با سرما، میوه چینی و غیره مطرح است.

در اینجا نیز نگارنده امیدوار است، خواننده نیزین و هوشمند، زیاده بر مسئله «یاریگری» در جامعه روستائی ایران، به بسیاری از ظرایف و مسائل و مشکلات جامعه روستائی در این گفتار، دست یابد.

## ضرورت مطالعه در همیاریها و تعاونیهای سنتی

گرچه دانش مردمشناسی در میهن ما دانش بسیار نوپائی است و ما در این زمینه در نخستین گامهای گردآوری دانسته ها و ابزارها و توصیف آنها (مردم نگاری) فرهنگ بومی خود هستیم. با اینهمه، و در مقایسه با برخی زمینه های دیگر فرهنگی، همچون بررسی و گردآوری گویشها، باورها و به ویژه ادبیات عامیانه. قصه ها، ضرب المثلهای، و ترانه ها پژوهش و گفتگو در مباحثی از این دست به مراتب کمتر انجام شده است.

«همیاریها» و «تعاونیهای سنتی» می تواند مورد استفاده و استناد پژوهندگان و دانشجویان رشته های گوناگون دانشهای اجتماعی، همچون تاریخ اقتصاد، جامعه شناسی و جامعه شناسی روستائی و ایلی ایران، مردم شناسی و مردم شناسی اقتصادی، و زبان شناسی و غیره قرار گیرد.

زیاده بر این کاربردهای دانشگاهی که نهایتاً فایده آنها چیزی جز فایده دانش نیست اینگونه مطالعات می تواند، در مسائل جاری و ضروری جامعه، کاربردهای عملی نیز داشته باشد. همچون برنامه ریزیهای کشاورزی و ایلی و به ویژه برنامه ریزیهای تعاونی در پهنه کشور و مناطق روستائی و ایلی.

«حاصل مطالعه در خصوصیات تعاونی سنتی آشکار می سازد، که تقریباً در همه جا تعاونیهای سنتی پیروز و موفق بوده، و در مقابل مشاهده می شود، که تعاون رسمی و قانونی در اغلب موارد با شکست مواجه بوده است... حقیقت این است که تعاونیهای سنتی در سطح «خودمصرفی» موفقیت و پیروزی حتمی دارند، و تعاونیهای رسمی، در سطح تجاری و بازرگانی می توانند، دوام و توفیق داشته باشند، که دور از اصول و هدفهای تعاون محسوب می گردد.

تضاد و تفاوتی که بین تعاون رسمی و سنتی دیده می شود، ناشی از همین است. باید دید چگونه می توان از اهرم تعاون سنتی برای پیشبرد هدفهای تعاون رسمی تا سرحد دریافت یک قدرت عمل و رقابت تجاری استفاده کرد؟

این بزرگترین و مهمترین مسئله ای است که نهضت تعاون در ایران در مقابل خود دارد، و مسئله اساسی در اینجا است که چگونه می توان میان تعاون سنتی و تعاون رسمی پل زد و این دو را به

هم دوخت؟

برنامه های آینده تعاون می بایستی در جستجوی روشها و ابداعاتی در این زمینه باشد.

«... به همین جهت ضرورت دارد، بررسیهای اکتشافی عمیقی از دیدگاه جامعه شناسی، مردم شناسی، و روان شناسی اجتماعی در زمینه تعاون سنتی در جامعه روستائی انجام گیرد، و با شناخت دقیق پایه های اساسی همکاری و تعاون سنتی در روستاها، آنرا حفظ کرده، و به صورت قالبهای جدید و متحول درآورد.»<sup>۳</sup>

همچنین می توان از پدیده های گوناگون و آموزنده «همیاریها» و «تعاونیهای سنتی» در کتابهای درسی مدارس، و آموزش تعاون و همیاری از رسانه های گروهی، در پهنه کشور سود جست. و از این راه، به توانبخشی و بالندگی آرمانها و اخلاق تعاونی در جامعه یاری کرد.

### بخش نخست

## «یاریگریها» و «تعاونیهای سنتی» در زمینه کشتهای «زودبهره»

۱- «یاریگریهای سنتی» در کاشت.

۲- «یاریگری» در داشت.

۳- «یاریگری» در برداشت.

۴- «تعاونیهای سنتی» در زمینه کشاورزی.

۱- «همیاری در زمینه کاشت»

همیاری در «اسپار» (بیل زدن) زمین

در برخی از روستاهای ایران، و به ویژه در زمینهای «دور شهری» و حومه شهرها، و همچنین برخی از روستاهای کوهستانی ایران، به روش ابتدائی بیل زنی، همه و یا پاره ای از زمینهای کشاورزی خود را شخم می کنند. و این به خاطر سبب ندانستن روشهای آسانتر شخم با خیش و تراکتور نیست. بلکه به دلایلی است که خواهد آمد:

۱- کوچک بودن زمینهای زراعی نسبت به

نیروی کار کشاورزان.

۲- پراکنده بودن زمینهای کشاورزی. گاه زمینهای کشاورزی یک کشاورز علاوه بر کم بودن در بخشهای مختلفی از روستا پراکنده نیز هست.

۳- گوناگونی کشت سبب می شود که زمینهای یک کشاورز به زیر کشتهای مختلفی برود. و از آنجا که زمان کشت این محصولات متفاوت است. به شخم ناهمزمان آنها منجر می شود.

نمونه بارز اینگونه کشت متنوع، سبزیکاری است. که با زمین کم و وقت و نیروی کار زیادتری مطابقت دارد.

کشت سبزیجات دارای تنوع فراوان بوده و کار ظریفی است. و با روش بیل زنی بیشتر همخوانی دارد.

۴- با این روش بهتر از گاوپاری می توانند ریشه گیاهان درازریشه و قوی ریشه را از زمین بیرون بیاورند، و زمین را عمیق تر و بهتر شخم کرده، و زیور و کنند.

۵- وجود موانعی همچون جوی و دیوار و درختکاریهای اطراف جویها، و گاه پله پله بودن

زمینها در مناطق کوهستانی.

۶- وجود نیروی انسانی کافی، و با وجود شیوه «همیاری»

شخم زمین با این روش بدون همیاری دیگران کار بسیار دشواری است. به ویژه آنکه به خاطر خشک شدن زمین، لزوم انجام کار در زمانی محدود نیز به آن افزوده می شود.

لذا هر جا این روش لازم آمده، با شیوه همیاری همراه بوده است.

در خوانسار تا چند دهه پیش بیشتر زمینهای کشاورزی با بیل شخم زده می شد، و هنوز هم در مواردی این رسم وجود دارد.

در ده «آرسور - Arasur» و «چهارباغ» و «سونقون» بزرگترین قطعه زمین یک کشاورز در یک جا از پنج جریب بیشتر نبود، و مجموع زمینهای یک کشاورز در جاهای مختلف از دو هکتار تجاوز نمی کرد. این سه محل اکنون جزو شهر خوانسار شده اند.

در ضمن همین زمینهای کوچک نیز در زیر کشتهای متنوعی قرار داشت. به این مسائل، پله پله «سقبند - Saqband» بودن زمینها - به خاطر

کوهستانی بودن خوانسار - وجود درختان و باغهای فراوان را نیز باید افزود.

در روستای بزرگ «وانشان» که بر سر راه گلپایگان به خوانسار واقع شده است، کسانی که زمین کمتری داشتند، و به خاطر خصوصی که برای بیل زدن قائل بودند، زمین را با بیل شخم می زدند، و اگر زمین کمی بزرگتر بود، از روش «مردامردی -

Merdamerdi» (همیاری) استفاده می کردند.

در «وانشان» به بیل «بر - Bar» و به بیل زدن «پابار - Pabar» گویند.

در «رباط حسینه»، که در حومه و باختر

گلپایگان واقع شده است، از آنجا که زمینهای کشاورزی آن از شمال به رودخانه گلپایگان و از جهات دیگر با فاصله نسبتاً کمی با زمینهای صحرای «بادارون» در جنوب، و زمینهای «حسن حافظ» و «رباط نعلبند» در جنوب غربی و مغرب، و با زمینهای «اخاخ علیجان» و شهر در شرق محدود می گردد. هر کشاورز معمولاً بیش از یک یا چند جریب زمین، که بیشترین حد آن ۲۵ جریب می باشد، برای کشاورزی ندارد.

بیشتر زمینهای «رباط حسینه» از قدیم الایام زیر کشت سبزی بوده، و کشاورزان آن در این کار تخصص یافته اند. نزدیکی به شهر سبب شده است، تا بتوانند از این زمینهای محدود حداکثر استفاده را به عمل آورند.

در «رباط حسینه» هنوز نیز شخم زمین با بیل و با شیوه همیاری، و به اصطلاح محل «آدم کار»، انجام می شود.

بد نیست بدانیم پس از انقلاب، کشاورزان به خاطر کمبود زمینهای کشاورزی، مقداری از زمینهای منابع طبیعی را مصادره کرده، و تا تثبیت مالکیت، آنها را به صورت دسته جمعی کشت می کردند.

در روستای «سنیجان» در پنج کیلومتری باختر اراک، که سبزیکاری و گوجه کاری آن معروف است، چون زمینهای هر کشاورز کم است - حداکثر دو هکتار - و همین مقدار زمین هم گاه در چند قطعه پراکنده اند، و در عین حال زمینها در زیر کشتهای گوناگونی بوده، که زمان کشت و برداشت آنها متفاوت می باشد. لذا به جای شخم زدن با گاو و یا تراکتور، از شیوه «اسپار - Espar» (بیل زدن) زمین استفاده می کنند.

برای اینکار کشاورزان با سلیقه سنیجانی در گروههای ۷ تا ۲۰ نفری، زمین کسی را که به «گا و آمده» است، یکروزه بیل زده، و بذر می پاشند، و با یکی دو لایح دنده ماله می زنند. و یکی دو روز دیگر زمینهای دیگری را.

مثالهای بالا از مناطقی بودند، که نسبتاً از نظر جغرافیائی به یکدیگر نزدیک می باشند. اما همیاری در این زمینه تنها به این منطقه از ایران محدود نمی شود، بلکه در مناطقی که شرایطی همانند روستاهای یاد شده داشته باشند، این همیاری نیز وجود خواهد داشت.



برای نمونه روستای «درجزین» از توابع شهرستان سمنان<sup>۶</sup> چون در یک منطقه کوهستانی واقع شده زمینهای کشاورزی آن نیز یکدست و صاف می باشد بلکه به صورت پلکانی و تراس بندی می باشد، به همین جهت استفاده از وسائل جدید کشاورزی از قبیل تراکتور و غیره در این ده تقریباً غیرممکن است. و برای انجام کار کشاورزی از همان وسائل قدیمی مثل بیل و گاواهن استفاده می شود.<sup>۷</sup>

«برای شخم زدن زمین از بیل استفاده می کنند، که کاریست مشکل و معمولاً چند تن با کمک یکدیگر زمین را شخم می زنند.

بیلی که به کار می رود، دارای دسته بندی است و در قسمت انتهایی دسته و نزدیک قسمت فلزی بیل چوبی قرار دارد که زارع یا بیل زن پای خود را روی آن می گذارد...<sup>۸</sup>

در موقع بیل زدن سه تن یا بیشتر باهم همکاری می کنند و این عمل را «اسپار کردن» می گویند...<sup>۹</sup>

در روستای «ارجک» نائین، از آنجا که مقدار زمین و آب هر کشاورز ناچیز بود، کشاورزان به یاری هم زمینهایشان را بیل می زدند و به اصطلاح محلی «بیلکار» می کردند.

هرسه نفر در روز در حدود یک جریب (۱۰۰ متر مربع) را.

در «وشنوه» قم نیز، از آنجا که بیشتر زمینهای آبادی در زیر کشت باغات و به ویژه باغهای فندق است، و تنها زمینهای کمی برای کشت سبزیجات همچون شلغم و چغندر و هویج و گوجه فرنگی و بادمجان و غیره باقی می ماند، از قدیم به جای گاویاری، از شیوه همیاری «آلاپستا - Alapastal» در بیل زدن زمینها استفاده می شده است.

### همیاری در «گاویاری» و «بذرافشانی»

همیاری در کاشت گندم و جو: گندم و جو کشت بومی و سنتی ایران است، و در گذشته مهمترین کشت به شمار می رفته، و لذا گسترده ترین انواع همیاری در این زمینه شکل گرفته اند.

در برخی جایها که نیروی لازم برای کشت فشرده، افزونتر از نیروی کار روزانه تک تک خانوارهای کشاورز بوده و یا اینکه ترس از دیر شدن زمان کشت، و یا گذشتن نوبت آب

کشاورزی در روش «خشکه کاری» و خشک شدن زمین در روش «نمه کاری» در میان بوده است. این همیاریها لازم می آمده.

نمونه ها:

در روستاهای خمین و اراک و الیگودرز، چون بسیاری جایهای دیگر ایران کشت گندم و جو بیشتر بر پایه همیاری انجام می گرفته است. و هنوز نیز در برخی روستاها اجرا می گردد.

در روش «خشکه کاری» که به آن «شخمی تخمی» نیز گویند، کار شخم زدن و بذرافشانی پیش از آبیاری انجام می شود.

در این روش گندمکاری، برای هر هکتار به نیروی زیر نیاز بود. معمولاً یک نفر بذرافشانی (تخم پاشی) می کرد، ۴ گاویار با چهار جفت گاو زمین بذرافشانی شده را دوباره شخم می زدند و «صاف ماله»<sup>۱۰</sup> و یا «ماله»<sup>۱۱</sup> می کشیدند. و بالاخره ۸ نفر نیز در گروههای دوفرنی مرزبندی (مرزکشی) را به عهده می گرفتند.

با این حساب برای هر هکتار زمین به ۱۴ تن گارگر و ۸ سر گاوکار («ورزو - Varzo» یا «ورزا - Varza») نیازمند بودند.

در روش «نمه کاری - Nammakari» و یا «نمه کاری - Namakari») نخست زمین شخم زده را آبیاری می کنند، و پس از آنکه بخشی از نم

زمین برچیده شد، آنرا بذرافشانی کرده شخم سطحی زده، ماله می کشند.

برای هر هکتار کشت به این روش به ۹ تن کارگر و ۱۰ سر گاوکار نیاز بود که از این میان یک تن بذرافشانی می کرد، ۵ گاویار با ۵ جفت گاو زمین بذر پاشی شده را شخم سطحی می زدند و چهارتن نیز در گروههای دوتائی مرزبندیها را منظم می کردند. چون قبلاً کار مرزکشی برخلاف روش «خشکه کاری» انجام شده بود، و به کار جزئی تری نیاز داشت.

همیاری در کشت گندم بیشتر در «نمه کاری» لازم می آمده است.

چرا که هر کشاورز، در هر گردش آب، تنها روز بخصوصی می تواند، زمینهایش را آبیاری کند، و چون این زمینها در یک هنگام آب می خورند، در نتیجه در وقت معینی نیز نم زمین به حدی می رسد که در آن هنگام باید بذرافشانی شوند، وگرنه نم زمین خشک شده، گندم به خوبی سبز نخواهد شد.

لذا لازم بود، زمینها در یک روز معین کشت شوند، و این کار بدون کمک و یاری دیگران امکان پذیر نبود.

در حالیکه در روش «خشکه کاری» اگر شتاب و مسئله ای در میان نبود - همچون گذشتن

«همیاری» درنشا برنج در روستای  
«کلارآباد» «چارز» و «خوشامیان» تنکابن

علاوه بر «تیم کنی — Timkani» (کندن نشاء و دسته بندی آنها) از «تیم بیجار» زنان آبادیهای یادشده که برنج کاری دارند، درنشاء برنج نیز «تکلی — Takali» (همیاری) دارند. موقع نشاء و از پس فراهم شدن مقدمات کار، یکی از زنان که به کارها وارد و پرتجربه تر از دیگران است، «سرگرده» می شود و سایر زنان روستا را برای «تکلی» (همیاری) خیر می کند، «تکلی ها» بسته به شرایط و محل ممکن است از ۱۰ تا ۳۰ زن باشند.

کار را از زمین کسی که نشایش زودتر به دست آمده است، شروع می کنند. کار را یکی از زنان که معتقدند «دستش سبک است» شروع می کند، و در هنگام کاشتن نخستین نشاء برنج می گوید:  
«دست من، دست باد، بر محمد (ص) صلوات. و یا (بر پیغمبر خدا صلوات).

معتقدند در هنگام نشاء یا باید از طرف قبله شروع کنند، یا از مشرق و از جانب امام رضا (ع)، و از طرف دریا نباید شروع کنند، و از طرف کلیسا (مغرب) که سنگین است، یعنی کار به سرعت و به دلخواه پیش نمی رود.

دسته نشاء را به دست چپ می گیرند، و با دو انگشت بزرگ و نشانه و به کمک انگشت شست ریشه نشاء را در داخل زمینی که قبلاً پرآب شده است فرو می کنند.

بین دسته های نشاء کار سبقت جوئی لطیفی وجود دارد.

صاحب کشت، به سرکرده ای که کارش خوب باشد، پیراهن و یا چیز دیگری را پیشکش می کند.

صاحب کار در ساعت نه صبحانه و ساعت دوازده تا یک ناهار به «تکلی» هایش می دهد.

«گیشه بیجار»

«در روستاهای جلگه ها (ی گیل و دیلم)، موقع «نشاشن — Nashasan» (نشاء کردن) سبزینه برنج «توم — Tum»، در بهار، پدر و مادر داماد، عروس خود را به مزرعه برنج دعوت می کنند.

پدر و مادر داماد برای عروس خود «کمردبود» نوعی پارچه شطرنجی دست بافت (چاشب



سبزشده (بذر در گیلان اصطلاحاً جو خوانده می شود). «توم»<sup>۱۳</sup> را روز قبل زنها می کنند<sup>۱۴</sup>، و آماده می گذارند، و روز نشاء مردها با سید یا زنبیل آنها سیر مزرعه می برند. برای نشاء رسم است که یاور می روند. چون نشاء باید سریع انجام بگیرد، که برنج هر مزرعه یک دست قد بکشد و سبز شود.<sup>۱۵</sup>

«عده ای از کشاورزان که زمین کمی دارند، مجال بیشتری دارند که «یاور بروند». اصولاً به علت شرایط خاص کشت برنج است که مشارکت در کار به صورت «یاورگیری» بین روستائیان گیلان مرسوم است. و این نوع مشارکت آنچه انچه نهادی شده است، که فقط در صورت پیدایش تغییرات عمده در نحوه کشت ممکن است از بین برود.

روال کار چنین است، که بسته به آماده بودن زمین و تخم جوی سبزشده (بذر) برای نشاء هر روز برای زمین یک نفر به تعدادی که لازم باشد، دسته جمعی کار می کنند.

صاحب زمین در مقابل روزهای بعد برای نشاء زمینهای این عده به مزارع آنها می رود و کار می کند.<sup>۱۶</sup>

و نک به: «براع» نوعی تعاونی سنتی در کشت برنج، در پایان همین نوشته.

فصل کشت، و یا هنگامی که نوبت آب کشاورزی نزدیک بود، اما هنوز زمین خشکه کاری آماده نشده بود — و جز این، کشاورز در این روش، خود می توانست به تدریج زمینهایش را برای کشت آماده کند.

علاوه بر کشت گندم و جوآبی، حبوبات را نیز باروش «نمه کاری» کشت می کنند، در نتیجه در این گونه از کشتها نیز از همیاری استفاده می شود.

همیاری در کشت برنج

«در روستاهای برنج خیز شمال، به علت محدود بودن زمان کشت و تراکم زیاد کار در این مواقع، غالباً کشت برنج (نشاءگری) به طور جمعی انجام می شود. بدین ترتیب روستائیان ابتدا در زمینی که زودتر برای نشاء آماده شده است، آغاز به کار می کنند و به تدریج عملیات نشاء تمام اراضی را به طور گروهی و با همکاری یکدیگر انجام می دهند.<sup>۱۱</sup>»

برای نمونه در روستای «گلسفید لنگرود»<sup>۱۲</sup> ۵ روز از بهار گذشته، زنان برای نشاء به مزارع می روند، روز نشاء و یا روز قبل از آن (مزرعه را) «آت»<sup>۱۳</sup> می نهند. و این کار مردها است. «جو»

رختخوابی هم گویند که عروس به کمر خود ببندد) و یک «تنگه تومون — Tangatumon» نوعی شلوار، یک «بال دبود» (بال بند) شبیه آنچه کارمندان بانک، دور میچ یا بازوی دست خود می اندازند، می فرستند.

عروس، یاور (کمک کار در کشت و درو مزرعهٔ برنج) خبر می کند، ....  
و دسته جمعی، به مزرعهٔ داماد (پدر داماد) می روند.

از طرف داماد به همهٔ یاورها، یک قواره پارچه می دهند، و برای عروس نیز چیز جالبی تهیه می کنند.

عروس و یاورها، یک روز به پدر داماد کمک می کنند و صبحانه، ناهار و «ورچاشت» (عصرانه) می خورند و می روند.<sup>۱۸</sup>

### «همیاری» در نشا گوجه فرنگی و بادمجان و کاهو در صحراهای اطراف اراک

در زمینهای صیفی کاری دورشهری، مانند زمینهای «حصار» و «گراو — Garo»، هنگام نشا کاهو و گوجه و بادمجان به شیوهٔ بوستان کاری که به آن «کوزبندی — Kozbandi» می گفتند (تقسیم زمین به جو و پشته)، کشاورزان یک صحرا جمع می شدند، و کار نشا زدن را با «همیاری» یکدیگر به انجام می رساندند.

قبلاً کوزه‌ها را پر آب می کردند، نشاها را دسته دسته آماده، سر مرزها و یا سر زمین می گذاشتند، آنگاه از ۲۰ تا ۷۰ نفر باهم شروع می کردند به نشا زدن و تا پیش از اینکه آب جویها به زمین فرو رود، کار نشا کاری در یک زمین را به پایان می رساندند.

زدن نشا در زمانی که جویها تا نیمه پر از آب بودند، سبب می شد، که گل ولای در اطراف ریشهٔ نشا را پر کرده، رطوبت کافی در اختیار گیاه قرار گیرد.

هر کس دسته‌ای نشا برمی داشت، آنگاه با یک دست، ریشهٔ گیاه را بین دو انگشت اشاره (سبابه) و انگشت میانه گرفته، آنرا در زمین و یا دقیقتر بگوئیم در کنارهٔ کرت (پشته) فرو می کرد.

پس از اتمام کاری یک زمین به سر زمین بعدی می رفتند، تا نشا کاری همهٔ زمینهای آن صحرا تمام شود. و این کار ممکن بود، چند شبانه روز طول بکشد، و از آنجا که نوبت آب عده‌ای نیز در

شب بود، لذا شب و روز کار را ادامه می دادند. خرج صبحانه و شام و نهار را نسبت به مقدار و کار زمینشان تأمین می کردند، یکی دو نفر نیز در این میان مأمور تهیهٔ غذا و سوسنات جمع می شدند. نشا کاهو در ماه اول بهار و نشا گوجه و بادمجان در ماه سوم بهار انجام می گرفت.

این رسم تا ده سال پیش که هنوز تمام زمینهای مرغوب کشاورزی در زیر سنگ و سیمان و قیر مدفون و زنده به گور نشده بودند، نیز وجود داشت.

آنچه که دربارهٔ صحراهای اطراف شهر اراک گفته شد، هنوز در روستاهای حومهٔ اراک که به کشت صیفی می پردازند، مانند روستای «سنیجان» مرسوم است.

در اراک و روستاهای آن به «یاری گروهی» «مردخوا — Mardkha» و به همیاری «کمکی» و «آدم به آدم» و «دس به دس» (دست به دست) می گویند.

### گاو به گاو، همگای

همیاری در هنگام شخم و بندر افشانی و همچنین در هنگام خرمنکوبی و حمل محصول،

تنها به مبادلهٔ نیروی کار کشاورزان پایان نمی پذیرد. بلکه همچنان که اشاره شد، در این میان کشاورزان و عشایر ایرانی، نیروی حیوانات خود را نیز به یکدیگر واگذار می کنند. که مهم ترین آن نیروی گاو کار (ورزا) و پس از آن الاغ و اسب و قاطر است.

برای نمونه، در گذشتهٔ نزدیکی که هنوز نیروی تراکتور به میان نیامده بود، در روستاهای خمین و اراک و الیگودرز، اگر کشاورزی یک و یا سه گاو کار «ورزو — Varzo» داشت، گاو دوم و یا چهارم را برای شخم زمین

«گویاری»، «گوبه گوبه» (گاو به گاو) می کرد.

در مورد گاو چهارم، خود صاحب گاو نیز به کمک می آمد.

گاه این گاو به گاو سبب می شد که هر دو نفر در کل کشاورزی تا برداشت خرمن شریک شوند.

در روستای میکائیل آباد، شهرستان هروآباد (خلخال)، «معمولاً هر زارعی خودش وسایل لازم را برای زراعت در اختیار دارد، بولی گاهی از وسایل دیگران استفاده می کند. مثلاً زارعی که یک رأس گاو دارد، برای مدتی آنرا در اختیار دیگران قرار می دهد، و بعد زارع دیگری (قرض گیرنده) عین همین عمل را (نسبت به قرض دهنده) انجام می دهد.»<sup>۱۹</sup>

«مبادلهٔ نیروی کار در منطقهٔ «سی سخت» بویراحمندی نیز وجود دارد، و آن به دو طریق انجام می گیرد. طریقهٔ اول این است که در قبال قرض دادن چهار پا (گاو، الاغ، قاطر) به مدت هر چند روز، به تعداد همان روزها و یا برابر همان نیروی کار چهار پا در اختیارش گذارده می شود، ولی آنچه مهم به نظر می آید، اینکه اگر زارعی جهت



## فرهنگ باری در کشتکاری

بقیه از صفحه ۳۷

شخم احتیاج به گاو شخم داشت، در قبال هر روز کاری که برای صاحب گاو انجام دهد، یک رأس گاو و در یک روز در اختیار او قرار خواهد گرفت. یعنی: «نیروی یک روز کار برای صاحب گاو یا نیروی یک رأس گاو در یک روز جهت محتاج به گاو مبادله می گردد.»

در نتیجه در این منطقه نیروی کار انسان با گاو در این مورد برابر است، و عرضه کنندگان نیرو می توانند هر طور که خواسته باشند، نیروی پایایی تقاضا کنند.<sup>۲۰</sup>

در کردستان «گا به گا» کردن یا گاو قرض دادن زارعان به یکدیگر شیوه‌ای است قدیم که هنوز دهقانان ما را به هنگام خرم‌کوبی به کار می‌آید و آنان را از بیم و ناتوانی و عسرت می‌رهاند.<sup>۲۱</sup>

در ایل بختیاری «امانت دادن حیوانات در بین بختیاریها مرسوم است، اسب و قاطر را برای سواری، خر و گاو برای بارکشی، گاو نر و گاو میش را برای شخم زدن، قوچ و گاو نر را برای تخم‌کشی به یکدیگر امانت می‌دهند. از حیوانات فقط میش و بز را امانت نمی‌دهند.»<sup>۲۲</sup>

دنباله دارد

۱- درباره «باریگری» در زمینه آبیاری نک به:

مرتضی فرهادی. «همساریها و تعاونیهای سنتی در زمینه آب و آبیاری». ماهنامه زیتون. وزارت کشاورزی. شماره‌های ۳۷، ۴۴، ۴۵.

۲- مهدی هاشمی - کاظم ودیعی، نهضت تعاونی در ایران. تهران ۱۳۵۵. ص ۹۶-۹۷.

۳- علی اکبر نیک خلق. جامعه‌شناسی روستایی ایران. تهران ۱۳۵۸. پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران. ص ۶۲.

۴- جریب در رباط حسینیه برابر ۱۴۸۰ متر مربع است.

۵- در حدود ۴۰ سال پیش گاه کشاورزان کوشا و زحمتکش رباط حسینیه محصولات خود را با الاغ از گدایگان به خمین، برای فروش می‌آورده‌اند.

۶- «در جزین دهی است از بخش شهرستان سمنان واقع در ۹ هزار گزی شمال سمنان و ۹ هزار گزی جنوب سنگسر. سکنه آن در زمستان ۴۰۰ تن و در تابستان به ۷۰۰ تن می‌رسد. آب آن از قنوات اسلام آباد و قاضی آب، هواین و رودخانه گل رودبار است. از ابنیه قدیم قلعه خرابه و قبوری که به قبرستان زرتشتیان معروف است، دارا



۱- ایجاد یک سازمان و تشکیلات خاص در ارتباط با آموزش عشایر یا تشکیل معاونت آموزش و پرورش عشایر در وزارت آموزش و پرورش و ایجاد ادارات آموزش و پرورش مستقل و خاص عشایر در استانهای عشایری

۲- ایجاد هماهنگی بین مجموعه آموزش و پرورش عشایر و بخصوص محتوای دروس با سیاستهای کلان توسعه اقتصادی-اجتماعی کشور.

۳- ایجاد و گسترش تربیت معلم عشایری و جذب دانشجویان از افراد بومی و عشایر.

۴- اعطای امتیازات مناسب و یا تهیه و فراهم آوردن امکانات رفاهی مناسب برای جذب و نگهداری معلمان در مناطق عشایری.

۵- ایجاد فضای آموزشی لازم برای تمام مقاطع تحصیلی و بخصوص ایجاد و گسترش دبیرستان و مدارس راهنمایی شبانه‌روزی در استانهای عشایری.

۶- گذاشتن دوره‌های قبل از دبستان در ارتباط با وجود گویش‌هایی غیرفارسی در عشایر.

۷- رعایت انطباق برنامه آموزشی با فصل کار و یا کوچ عشایر.

می‌باشد.» فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۳.

۷ و ۹- بتول شریعت پناهی. مونوگرافی ده در جزین از توابع شهرستان سمنان. پایان‌نامه لیسانس. ۱۳۵۲. دانشکده علوم اجتماعی و تعاون. ص ۷۸ و ۷۹.

۸- به این قطعه چوب در گویش خوانساری و کمره‌ای «اسپره - Espera» گویند. و در کمره به چنین بیل «بیل اسپره‌دار».

«اسپره مانعی است چوبی در گلوگاه بیل که هنگام بیل زدن روی آن پای می‌کوبند و فشار می‌دهند، تا بهتر بتوانند زمین را بیل بزنند.» (محمدحسین تسیحی. گویش خوانساری. راولپنڈی - پاکستان، ۱۳۵۴. ص ۱۰).

۱۰- «ماله» یا «صاف‌ماله» ابزاری است چوبی، برای صاف و یکرو کردن زمین شخم خورده. «ماله» با نیروی گاو کشیده می‌شود.

۱۱- علی اکبر نیک خلق. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی ایران. تهران، ۱۳۵۸. پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران. ص ۵۷.

۱۲- «لت - Lat». ماله که برای صاف کردن مزرعه بزیج بعد از شخم دوم یا سوم بکار رود. (فرهنگ گیلکی، ص ۲۲۳).

۱۳- «توم - Tum» بونه بزیج پانزده تا بیست روزه که قابل نشا کردن باشد. (همان ص ۵۸).

۱۴- «توم» را از «توم بیجار» می‌کنند. برای ساختن «توم بیجار»، «قطعه زمینی را در مزرعه بزیج محدود می‌کنند، از چهارده فروردین «جو» را در آب می‌ریزند، و کمی حرارت می‌دهند و بعد از سه روز شش‌کله‌های جوانه زده را در «توم بیجار» که خاکش تمیزتر و کودش بیشتر است، می‌ریزند (می‌کارند) تا سبز شود. بعد از پانزده تا بیست روز، آنرا به مزرعه اصلی می‌برند. (همان ص ۵۸ و آئینهای گیل و دیلم، ص ۷۳).

۱۶-۱۷- طاهره ادیب صابری. پژوهشی در شیوه‌های مشارکتی ده «گوسفند لنگرود» پلی کبی. تهران، ۱۳۵۶. بخش تحقیقات روستایی دانشکده علوم اجتماعی و تعاون. ص ۳۲-۳۶.

۱۷- «گیشه» به معنای عروس و «بیجار» به معنای مزرعه بزیج است.

۱۸- محمود پاینده. آئینها و باورداشتهای گیل و دیلم. تهران، ۱۳۵۵. بنیاد فرهنگ ایران. ص ۷۳.

۱۹- مهدی طالب. بررسی اقتصادی و اجتماعی روستای میکائیل آباد. تهران، ۱۳۴۹. بخش تحقیقات روستایی دانشکده تعاون و علوم اجتماعی. ص ۳۶.

۲۰- جواد صفی‌نژاد. سی سخت بویراحمدی. تهران، ۱۳۴۷. گروه عشایر دانشکده تعاون و علوم اجتماعی. ص ۱۰۸.

۲۱- عینی بلوک‌باشی. «زازه، طبیعت و روابط تولیدی در کشاورزی ایران». مسائل کشاورزی ایران، ش ۲. ص ۸۸. و نک به تصویر همین صفحه.

۲۲- اصغر کوبی. «دامداری در ایل بختیاری». هنر و مردم. ش ۱۲۹ و ۱۳۰. ص ۵۰. البته میش و بز را هم شیرش را قرض می‌دهند.